

نمایی از دولت نوین

ج . ک .

اکنون بیش از شصت و هفت اکتبر از انقلاب سوسیالیستی ۱۹۱۷ در روسیه می گذرد و همچنان مفهوم لنینی دولت طراز نوین پرولتری تنها پاسخ ارائه شده از جانب مارکسیستهای انقلابی به مسأله دولت می باشد. اگرچه تا به امروز در سطح جهان اصول کلی این نظریه در صفوف مارکسیست ها مورد تردید قرار نگرفته، اما بیپرده است بپنداریم که کمالات آن از آشفته فکری خرده بورژوازی در صفوف جنبش چپ مضمون مانده است. عناصر اساسی ای که در تئوری مارکسیستی دولت از جانب لنین عنوان می شوند از اهمیت بسزایی برخوردارند زیرا که قادرند تمام می دارست فکری خرده بورژوازی را در ارتباط با دولت و انقلاب درهم فروریخته و به شیوه ترین بیان و طایف پرولتری انقلاب اجتماعی را نسبت به دولت فرموله نمایند.

اما برای درک مفهوم لنینی دولت و انقلاب باید که این مقوله را در حیطه موضوع استراتژی و تاکتیک انقلابی مورد نقد و بررسی قرار داد.

توسل به هر طریق دیگر غیر از این، نه فقط اینکه با متدولوژی تحلیل مارکسیستی بیگانه است، که افزون بر آن گریزی خواهد بود واقعی در جهت مخدوش نمودن و یا نفی استراتژی پرولتاریا در انقلاب.

بدون شک از جنبه تاریخی هیچ طبقه و یا قشری اجتماعی غیر از پرولتاریا در درون جامعه سرمایه داری، ضرورت خرید کردن ماشین دولتی بورژوازی را در انقلاب اولین شرط پیروزی و حرکت به پیش نمی داند. در روند انقلاب این نه یک حکم از پیش تعیین شده مسیحا سی، بلکه موضوعی است که منطقی از قان نونمندی تاریخی - طبقاتی مبارزه پرولتاریا استنتاج می شود.

طبقات محروم غیر پرولتری در جامعه سرمایه داری، در تحلیل نهایی همواره در جهت تغییر و تبدیلیاتی اقتصادی وسیعی در محدوده نظام موجود دست به مبارزه می زنند. در حقیقت آنها از طریق یک سری بندها و بندهای اجتماعی در جامعه نظام سرمایه داری وابسته شده اند و مبارزه آنها بر علیه قدرت حاکمه همانا مبارزه ای است که با یادر درون قان نونمندی ها و ارگانسیم پیچیده این وابستگی معنا و تحلیل شود.

از این رو انتقاد آنان به نظام سرمایه داری، انتقادی نا پیگیر است. هدف آنان در مبارزه و انقلاب کسب امتیاز اقتصادی با ور به پیروزی های مقطعی سیاسی است.

اما طریق پرولتاریا جز این است. او به حکم منافع تاریخی اش بمثابه راهبر ملت مقهوری پایه میدان مبارزه می نهاد که از پیروزی معنا و مفهومی روشن متصور است. انتقاد پرولتاریا به نظام سرمایه داری، کلیت وجودی این نظام را به محاکمه می کشاند و رای تاریخی وی نسبت به این سیستم استثمارگر، نابودی آن است و از این رو انتقادش، انتقادی پیگیر است.

هدف بلاواسطه پرولتاریا در مبارزه و انقلاب کسب قدرت دولتی است و تمامی تاکتیک های متنوع وی که در روند مبارزه سیاسی طبقات محروم جامعه فعلیت می یابند نیز فقط از همین استراتژی انقلابی یعنی کسب قدرت دولتی تبعیت می کنند.

پس موضوع خرید کردن ماشین دولتی بورژوازی نه یک مسأله عمومی انقلاب، که تاکتیک مشخص پرولتاریا در جهت کسب قدرت

ضرورت خرید کردن ماشین دولتی بورژوازی در نظریه مارکسیستی درباره دولت، حلقه واسطی است در تکامل مفهوم طبقاتی دولت همچون ارکان سیادت سیاسی طبقه معین از یک سو و تبعیت ما هیت و محتوای اجتماعی دولت طراز نوین از سوی دیگر.

اگر در دکترین مارکس و انگلس ضرورت تخریب این ماشین به مثابه آخرین مدارج تکامل نظریه مارکسیستی دولت می نماید، در نزد لنین این مسأله در عمل اولین مبنای تحلیل و بررسی خلست پرولتری دولت طراز نوین محسوب می شود. "دولت و انقلاب" لنین نیز کوششی است گسترده در تحلیل و اثبات بخش دوم این قضیه که جنبه جدلی و اثباتی آن را در "انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد" به نمایش می گذارد.

کارل کائوتسکی مرتد هنوز مفهوم طبقاتی دولت را همچون ارکان حکومتی می پذیرد و افزون بر آن جنبه قهرآمیز انقلاب و کسب قدرت سیاسی را نیز با و دارد. آنچه که لنین را با وی به جدلی سخت می کشاند، همانا طرز و شیوه استفاده از ماشین دولتی و مکان واقعی آن در روند انقلاب پرولتاری می باشد.

با و لنین در برابر کائوتسکی بر آن است که پرولتاریا بنا به منطق انقلاب اجتماعی اش نمی تواند ماشین دولتی حاضر و آماده بورژوازی را همانطور که هست در اختیار گرفته و به خدمت انقلاب وا دارد. بلکه باید آن را درهم کوبد، دگرگون سازد و محتوای بی بنی به آن ببخشد.

در اینجا پایه تمام استدلالات لنین در جهت اثبات محتوای اجتماعی دگرگون شده دولت بورژوازی و بیرون کشیدن مفهوم واقعی دمکراسی پرولتری در جامعه انقلابی است. و اشارات کوتاه وی به مفهوم طبقاتی دولت بطور اعم از جانب مارکس و انگلس، نه اثبات مجدداً این حقایق تثبیت شده به کارل کائوتسکی، که دقیقاً در جهت جلوگیری از عقب نشینی احتمالی وی نسبت به مواضع کنونی اش درباره مفهوم طبقاتی دولت می باشد.

به عبارت دیگر جدل لنین با آن کائوتسکی ای است که دولت طبقاتی و انقلاب قهرآمیز را می پذیرد اما خواهان تخریب ماشین دولتی تمخیر شده و دگرگونی اجتماعی آن نیست. و جنبه اثباتی بحث لنین که باید آن را در لابلای جدل وی با کائوتسکی باز یافت، همانا تفسیر محتوای دگرگون شده دولت همچون عمده تکلیف پرولتاریا در انقلاب اجتماعی است و نه تکرار مجدد مفهوم مارکس و انگلس از دولت طبقاتی

لنین شوراها را بمثابه شکل ملی دیکتاتور پرولتاریا ارزیابی کرده و دولت شوروی را همچون دولت طراز نوین طبقه کارگر دولتی که به با رزترین شکل محتوای اجتماعی دمکراسی پرولتری را بر بستر جامعه انقلابی نمایندگی می کند، توصیف می نمود.

بدین ترتیب لنین در آستانه انقلاب سوسیالیستی اکتبر، حزب بلشویکی روسیه را به تازه ترین دستاوردهای مارکسیسم در رابطه با وظایف انقلاب پرولتاریا نسبت به دولت مسلح ساخت و از آن پس بود که کمونیست ها برای اولین بار و از لحاظ عملی دورنمای دولت نوین پرولتری را در برابر خود با زیاده و در این معنا محتوای اجتماعی دولت آینده را در دل انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به پرا تیک کشا نیدند.

سیاسی است. فعلیت این تاکتیک مشخص پرولتاریا در بین زحمتکش محروم جامعه در چوب نظام سرمایه‌داری به تنگنا رسیده‌اند، جنبش انقلابی را به عموم وادار به "تمرکز تمام نیروهای مخرب" بر علیه قدرت دولتی می‌نماید.

این اولین عنصر بحث جدلی لنین با کارل کائوتسکی است که امروز از جانب گروه‌های سوسیونال - کمونیست ما به فرا موثی سپرده شده است.

آنان موضوع خرد کردن ماشین دولتی بورژوازی را بدون توجه به اهداف تاریخی - طبقاتی پرولتاریا و بدون ارتباط با استراتژی انقلابی وی همچون یک ساله عمومی انقلاب و بمنا بسه عملی در خود برای خود جلوه‌گرمی سازند.

در اینجا آنان به درستی منافع طبقاتی اقشار و طبقات غیر - پرولتاری را در رابطه با تکالیف انقلاب نسبت به دولت نمایندگی می‌کنند. لنین در کتاب " دولت و انقلاب " جوهر این عنصر را چنین توضیح می‌دهد:

" از اینجا است که همه احزاب بورژوازی، حتی دمکراتیک ترین آنها و از جمله احزاب " دمکراتیک - انقلابی " تشدید تمایزات را علیه پرولتاریای انقلابی و تحکیم دستگاه تمایزات را که همان ماشین دولتی باشد ضروری می‌شمارند.

این سیر حوادث، انقلاب را وادار به "تمرکز تمام نیروهای مخرب" علیه قدرت دولتی می‌نماید و مجبور می‌کند وظیفه خود را تخریب و نابودی ماشین دولتی قرار دهنده اینک به بود این ماشین...

در سال ۱۸۵۲ آنچه را که ممکن بود با دقت خاص پژوهش‌های تاریخی - طبیعی مسلح نمود، این بود که انقلاب پرولتاریا در سیر خود به وظیفه "تمرکز همه نیروهای مخرب" علیه قدرت دولتی یعنی به وظیفه " درهم شکستن " ماشین دولتی رسیده است...

اکنون تاریخ جهان بدون شک و در مقیاسی به مراتب وسیع‌تر از سال ۱۸۵۲ کار را به "تمرکز همه نیروهای" انقلاب پرولتاریا برای "تخریب" ماشین دولتی منجر می‌کند.

مانیزا مرز در مقابل اصحاب هوادار تئوری انقلاب دمکراتیک که کوشش می‌کنند تا درس‌های گرانبهای "دولت و انقلاب" وهم چنین تجربه غنی انقلاب سوسیالیستی اکتبر را به موزه آثار رعیتی روان سازند، توضیح می‌دهیم که در عصر انقلابات اجتماعی پرو - لتاریا، ساله خرد کردن ماشین دولتی بورژوازی، بدون شک و در مقیاسی به مراتب وسیع تر از سال ۱۹۱۷ جز لاینفک سیاست پرولتا - ریای در جهت تحقق استراتژی انقلابی وی یعنی استقرار دیکتاتور پرولتاریا است.

اما وجه تمایز بسیار با زرد افتراق منافع پرولتاریا با دیگر طبقات محروم در تخریب دستگاه نظامی - بوروکراتیک بورژوازی در این است که برای پرولتاریا دولت فی نفسه هدف نیست، بلکه افزاری است قدرتمند در دست وی برای ایجاد دگرگونی انقلابی در جامعه.

به عبارت دیگر کسب قدرت دولتی از جانب پرولتاریا نه پای کار، که آغاز آن است. پرولتاریا نمی‌تواند ماشین دولتی بورژوازی را بدون ایجاد دگرگونی بنیادین در ساختار اجتماعی آن در جهت تحقق اهداف خود بکار گیرد. پرولتاریا آنگاه که در راس قدرت دولتی قرار می‌گیرد ناچار است که به برهم زنی و دوباره سازماندهی مناسبات اجتماعی جامعه مبادرت ورزد و از این رو باید که در وهله نخست ساختار اجتماعی دولت را به طریق انقلابی دگرگون سازد.

این دومین عنصر بحث جدلی لنین با کارل کائوتسکی است که در واقع اساس جدایی مارکسیسم انقلابی را از اپورتونسیسم کائوتسکیستی ترسیم می‌نماید. این مبحث کلید تحلیل ماهیت و محتوای اجتماعی دولت طراز نوین پرولتاریا است که هم چنین اساس اختلاف ما را با هواداران تئوری انقلاب دمکراتیک در رابطه با نظریه مارکسیستی دولت نمایندگی می‌کند.

حال ببینیم که مساله دگرگونی در ساختار اجتماعی دولت چگونه است و از چه طریق عملی خواهد شد. از نقطه نظر محتوای اجتماعی دمکراسی بورژوازی، دولت بورژوازی همواره به لایه‌های اجتماعی معینی در جامعه سرمایه‌داری متکی بوده که صرف نظر از خصوصیات درونی هر جامعه، این لایه‌های اجتماعی عبارتند از طبقه بسورژوازی، خرده بورژوازی مرفه، بوروکراتهای اداری و لشکری ولومپن‌های قشری. که البته سلطه طبقاتی بورژوازی در جامعه خود اولین شرط و ضامن بقای این صورت بندی اجتماعی در ساختار دولت می‌باشد.

پرولتاریا پس از تخریب ماشین دولتی بورژوازی و کسب قدرت دولتی بلافاصله از طریق سازماندهی شرکت وسیع زحمتکشان درس - نوشت جامعه و متکی نمودن قدرت دولتی به لایه‌های اجتماعی فقیر در جامعه، امر دگرگونی ساختار اجتماعی دولت را عملی خواهد نمود.

این عمل اوستقیم و منطقاً از قانونمندی مبارزه تاریخی - طبقاتی وی ناشی شده و ناگزیر به انقلاب جنبه خلقی خواهد بخشید. دولت کارگری با ایجاد کار دوپا میلیس ملی متشکل از سربازان زحمتکش و لاروسی دستگاه بوروکراتیک - اداری بورژوازی، عمل تعمیق و گسترش انقلاب را در ابعاد وسیع آغاز خواهد نمود.

در اینجا دولت طراز نوین به قاطع ترین شکل محتوای اجتماعی دمکراسی پرولتاریا را بر بسترجا معاً انقلابی به نمایش می‌گذارد که البته اولین شرط و ضامن بقای این امر وجود دیکتاتور بی‌امنا و پر قدرتی است در دست پرولتاریا برای آغاز انقلاب سوسیالیستی، برهم زنی و دوباره سازماندهی مناسبات اجتماعی در جامعه.

با توجه به این مبحث و تکیه بر تجارب تاریخی گذشته در جهان، جای هیچگونه تردیدی باقی نمی‌ماند که هرگونه دولت ائتلافی و یا دمکراتیک... به هیچ عنوان شایستگی نظری و عملی احتساب نام دولت نوین پرولتاریا را نداشته و در عمل خود به مانعی تبدیل خواهد شد که راه را بر انکشاف انقلابی جامعه تحت رهبری پرولتاریا سد خواهد نمود.

و این امر که پرولتاریا بعد از کسب قدرت دولتی ناگزیر از تعمیق و گسترش انقلاب خواهد بود، در عمل محتوای غیر پرولتاریستی (بورژوازی) دولت‌های "دمکراتیک انقلابی" هواداران تئوری انقلاب دمکراتیک را افشا و بر ملا می‌سازد. زیرا که گفتیم برای پرولتاریا دولت فی نفسه هدف نیست، بلکه افزاری است قدرتمند در اختیار وی برای دگرگونی انقلابی جامعه. و این دگرگونی در پایه‌ای ترین تعریف خود، همانا امر سازماندهی خود مدیگری کامل در پایه‌های سلطه طبقاتی پرولتاریا در با لایه‌های.

در این مسیر، شوراهای کارگری مبنای اصولی و اولیه اقدامات انقلابی پرولتاریا در تجدید سازمان جامعه هستند.

محتوای اجتماعی دمکراسی پرولتاریا در تاریخ جهان، شکلی عالیتراز شوراهای کارگران و زحمتکشان فقیر به خود ندیده است. به عبارت دیگر دولت طراز نوین پرولتاریا با وظایفی که در فوق برای آن برشمرديم، فقط دولت‌شورها خواهد بود.

و بالاخره سومین عنصر جدلی بحث ما با هواداران تئوری انقلاب

باقیمانده از صفحه ۵۴

دمکراتیک برحول مماله ما هیت شوراها و به این اعتبار محتسوی اجتماعی دولت شوراهاست .

آنان می گویند که وجود دیکتاتور پرولتاریا را از موضوع حاکمیت شوراها تفکیک نموده و بدین ترتیب "دولت شوراها" را ایدون سلطه طبقاتی پرولتاریا به صحنه عمل بکشانند. هرگاه که کارگر - تسکی نیز با پذیرش صوری شوراها همچون "سازمان های پیکارجوی" طبقه کارگر، در عمل سلطه طبقاتی پرولتاریا یعنی دیکتاتور صوری را در دولت شوروی به فراموشی می سپارد .

لنین در مصداق دفاع کائوتسکی از دمکراسی "عام" و "خالص" در مقابل دیکتاتور صوری دولت شوراها چنین می گوید: "اپورتونیسیم مساعرد وجود نمانده" عمده آن کارل کائوتسکی ما رکیست سابق، کلامشمول توصیف فوق الذکر است که ما رکز درباره "وضعگیری بورژوازی ذکر نموده زیرا این اپورتونیسیم دایره قبول مبارزه طبقاتی را به دایره مناسبات بورژوازی محدود می کند .

"اپورتونیسیم بخصوص دایره مبارزه طبقاتی را به نکته عمده یعنی به دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسیم ، به دوران سر - نگونی و محوکامل بورژوازی نمی رساند . در واقع این دوران به طور ناگزیر دوران مبارزه طبقاتی بی نهایت شدید و شکل های بی - نهایت خاداین مبارزه است و لذا دولت این دوران هم ناگزیر باید دولت دمکراتیک به شکل نوین (برای پرولتاریا و بطور کلی برای تهیدستان) و دیکتاتور صوری به شکل نوین (علیه بورژوازی) باشد ."

(دولت و انقلاب - تاکیدا از متن اصلی)

پس می بینیم کوشش محافل ناسیونال - کمونیست کتسورما مبنی بر موعظه درباره "حکومت شوراها ایدون دیکتاتور پرولتاریا، کوششی است که در بطن خود اپورتونیسیم "صادقانه" را می پروراند . هواداران تئوری انقلاب مرحله ای در جهت طفره روی از استراتژی انقلابی پرولتاریا با مخدوش نمودن محتوای اجتماعی دولت طراز نوین پرولتری از طریق تقلیل نقش شوراها ی کارگری از ارکانهای توده ای و انقلابی حاکمیت پرولتاریا به سازمان های بی اختیار و مادون دولتی ، نه فقط مفهوم لنینی دولت نوین کارگری را نفی نموده ، که حتی افزون بر آن نظریه طبقاتی دولت را بطور اعم از مضمون واقعی تهی می سازند .

اگرچه آنان بارها و بارها در تعارفات بی مایه سنتریستی به سند ارتداد کارل کائوتسکی نیز شهادت می دهند ، اما در رابطه با حقایق تاریخ مبارزه طبقاتی از موضع اپورتونیسیتی کائوتسکی نیز پا را عقب تر نهد اند !

۱۹۸۴/۹/۱۷

